

گفت و گوبا :

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

حسن بويا



قرآن کتاب هدایت است. هدایت برای همه انسان ها در رساندن آنان به اوج عزت و ستیغ کرامت. آموزه های قرآن که ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد، همگان را رهنمود است، رهنمود به مقصد اعلی و مقصود والا. قرآن پژوهان و شیفتگان معارف آن، خادمان قرآن و آنان که به خدمت در آستانه این کتاب ارجمند کمر همت بر بسته اند، باید به این نکته توجه کنند که آموزه ها، معارف و حقایق قرآن باید به گونه های مختلف، زبان های گونه گون و برای مخاطب های متفاوت بدان سان عرضه شود که همگان را سودمند افتد و بصیرت افزایش دهد.

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی، یکی از هوشمندان و ارجمندان این جامعه است که به این نکته توجه کرده و جایگاه او در عمومی سازی معارف قرآن و در گستراندن آموزه های آن نیازی به توضیح و معرفی ندارد. اکنون جای بسی سپاس است که آن بزرگوار توفیق آن را یافته است تا نتیجه درنگریستن سال های سال درباره قرآن و آیات و معارف آن را در تفسیری بدیع، نکته آموز و سهل الوصول و با عنوان زیبای «تفسیر نور» عرضه کند.

«بیانات» برای ارج گذاری به این اقدام خداپسندانه، گفت و گوی کوتاهی درباره تلاش های فرهنگی و قرآنی ایشان و معرفی این تفسیر سامان داده است که اینک می خوانید.

بیانات

بینات: تفسیر نور را که اولین جلد آن منتشر شده است به چه انگیزه ای نوشته اید و این اثر چه ویژگی هایی دارد؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. إلهی أنطقنی بالهدی وألهمنی التقوی. از تشریف فرمایی تان و همچنین از مجله تان تشکر می کنم. چیزی را من از علامه طباطبایی یاد گرفتم. ایشان فرمود: تفسیر قرآن باید دو سال به دو سال عوض شود. قرآن کتابی نیست که کسی بگوید: من آخرین نکته اش را نوشته ام. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «بحر لا یدرک قعره»: دریایی است که عمق ندارد. درست مثل نقشه های مهندسی که هیچ مهندسی نمی تواند بگوید: این نقشه ای که من برای این خانه داده ام، بهترین و آخرین مدل است. بنابراین مدل بیان ها و برداشت ها فرق می کند. اصلاً تاریخ گاهی چیزی را معنا می کند. اگر پنجاه سال پیش، کسی می آمد خانه شما و به او می گفتید: ناهار میل دارید و ایشان می گفت: من در بازار ناهار خوردم. در آن وقت نهار بازار چه بود؟ کباب، عدس، حلیم. هیچ مغزی متوجه ساندویچ و همبرگر و جز آن نمی شد، زیرا هنوز پدید نیامده بود. وقتی کامپیوتر پیدا می شود، وقتی جنگ پیدا می شود، در جنگ که آیات جنگ را می نویسیم فضا عوض می شود، اصلاً جنگ به آدم مفهوم می دهد. دنیا آزمایشگاهی است که داریم در آن تجربه افزون می شود. ما در تفسیر **ایاک نعبد وایاک نستعین**، در تفسیر نمونه چهار، پنج نکته نوشته ایم. بعد از چند سال خود من شروع کردم تفسیر در رادیو بگویم. مراجعه کردم به تفاسیر. بالای بیست نکته پیدا کردم. پس زمان که می گذرد آدم مطالب بیشتری کسب می کند. در مسایل طبیعی هم همین سان است. نفت را در قدیم می گفتند: همین که در چراغ است. الآن دنیای پتروشیمی ببینید از نفت چه چیزهایی استخراج می کند.

چند کار را من به آن معتقدم. یکی این که قرآن به شدت مهجور است، حتی در حوزه ها. من خدمت جامعه مدرسان و خدمت بعضی از علما رفتم و گفتم: چرا شهریه ها بر اساس لعه، رسایل، مکاسب، کفایه و خارج است؟ چرا بعضی از پول ها بر اساس قرآن تقسیم نمی شود؟ اصلاً اسلوب حوزه ما باید به گونه ای باشد که طلاب بیش تر با قرآن سروکار داشته باشند. چه اشکال داشت اولین روزی که من طلبه شدم، به جای ضرب زید عمرواً، می گفتند: ضرب الله مثلاً؟

پانزده سالم بود که آمدم قم طلبه شدم. مرحوم آیت الله بروجردی (ره) زنده بود. جامع المقدمات و سیوطی می خواندم. رفتم تماشای درس آقای بروجردی. درس که تمام شد، پیرمرد عالم ریش سفیدی منبر رفت. دیدم هفت، هشت طلبه پای منبرش نشسته اند. گفتم: ایشان کیست؟ گفتند: آیت الله زاهدی است که تفسیر می گوید. دیدم فقه در آن زمان چهارصد طلبه داشت (سی سال پیش چهارصد نفر خیلی بود) و همان زمان درس تفسیر پنج تا طلبه داشت. گفتم: چرا درس قرآن این قدر بی رمق است؟ بچه بودم، نمی فهمیدم. اما این را می فهمیدم که قرآن مهجور است. قبل از ما نیز در حوزه ها قرآن مهجور بوده است. علامه عسکری می فرمود: من و آیت الله طالقانی، دو طلبه سید بودیم که پیش مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره ای تفسیر می خواندیم. یک تفسیر بود. این هم دو طلبه داشت. باز طلبه ها می گفتند: تفسیر که درس نیست. قرآن که خواندنی نیست. به قرآن کم بها داده شده، ما که درب خانه امام زمان (عج) هستیم، آیا نباید یک صدم کنیز حضرت زهرا باشیم؟ فضله کنیز حضرت زهرا بود، بیست سال هرچه صحبت می کرد از قرآن می گفت. انصافش این است که در حق قرآن کوتاهی کردیم و بعد از سال ها هم که تفسیر به میان آمد اسمش را گذاشتند درس جنبی. به هر حال سطح را که خواندم، با دوسه نفر از فضلا، گفتیم چه اشکالی دارد مانند آقایان که تقریر فقه می نویسند، ما تفسیر بنویسیم؟ لذا با این آقایان (شیخ محمود عبداللهی، آقاموسی موسوی، آقای اوسطی و مرحوم آشیخ عباس شیرازی) کار را شروع کردیم. چند تا تفسیر را می دیدیم و خلاصه اش را هم می نوشتیم. این قصه حدوداً مربوط به ده سال قبل از انقلاب است که هم اکنون دفترهای آن یادداشت ها را دارم. در آن ایام آیت الله خزعلی در مسجد فاطمیه قم تفسیر می گفتند. یکی از شهدای حزب جمهوری اسلامی، مرحوم طباطبایی نماینده اردستان ما را با ایشان آشنا کرد. در همان زمان هم شنیدیم که آیت الله مکارم هم به فکر نوشتن یک تفسیر است. من بعضی از این دفترها را دادم به آیت الله مکارم. ایشان مطالعه کردند و فرمودند که شما هم می توانید به ما ملحق شوید. لذا من و آقای عبداللهی به آن جمع ملحق شدیم و پانزده سالی طول کشید که تفسیر نمونه در بیست و هفت جلد چاپ شد که بیش از بیست بار تجدید چاپ شده و به چند زبان ترجمه شده است تفسیر مبارکی بود، وسط های تفسیر نمونه انقلاب شد. بعد از انقلاب از طریق شهید مطهری (ره) پای من به تلویزیون باز شد و ایشان رابطی بود که

مرا به امام(ره) معرفی کرد. بعد از چند سالی به فکر افتادیم که یک تفسیر صوتی در رادیو بگوییم. یعنی همین طور که قرآن در سی نوار ترتیل است، تمام قرآن در پانصد نوار تفسیر باشد. مثلاً کسی از بندرعباس می خواهد برود اصفهان، تفسیر سوره یوسف را در راه گوش بدهد. پس از صحبت با رییس رادیو، تفسیر صوتی را برنامه ریزی کردیم. بنا شد یک قاری بخواند و من هم تفسیر بگویم. آن زمان نیتم این بود که خلاصه تفسیر نمونه را بگویم. بعد گفتم: چرا تفسیر نمونه فقط؟ (ما بعد از تفسیر نمونه به تفسیرهای دیگری برخورد کردیم که بعداً نوشته شده یا در همان اعصار نوشته شده که آن زمان خبر نداشتیم). به هر حال به فکر افتادم که قصه را جدی تر بگیرم. اول که می خواهم تفسیر را در رادیو بگویم، بنویسم. لذا تفسیر را می نوشتم. دیدم تنهایی نمی توانم، دو تا یار گرفتم از طلبه های فاضل، هر کدام، پنج شش تفسیر مطالعه می کردند و خلاصه دوازده تفسیر را می نوشتم و در رادیو آقای شهریار پرهیزکار که دانشجویی است که هم حافظ کل قرآن است و هم در مسابقات بین المللی بارها نفر اول شده است، می خوانند و من تفسیر می گویم. هشت سال است در رادیو یک چنین تفسیری هست، از نصف قرآن هم رد شدم، دویست و پنجاه نوار ضبط شده، اگر خدا عمر بدهد تمام قرآن را در پانصد نوار، تفسیر صوتی خواهم کرد. این برنامه در طول سال، دوشنبه ها از ساعت ۱ تا ۲ از رادیو پخش می شود و ماه رمضان هم هر روز بعد از اخبار ساعت ۸ صبح. ما دیدیم مرتب می آیند نوار می گیرند، به فکر افتادیم این تفسیر را چاپ کنیم. برای چاپ، بار دیگر تفسیرها را دیدیم و دقت بیش تری کردیم و یک شورای نگهبان هم برای تفسیر انتخاب کردیم که عبارتند از: ۱. علامه حاج سید مهدی روحانی از علماء و خبرگان و جامعه مدرسان و پدر شهید. چون ایشان چهل سال است در قرآن دقت کرده است. یعنی می توانیم بگوییم: دقیق ترین عالم قم در تفسیر هستند. خدمت ایشان رسیدم که آقا، یک چیزی نوشتم، می خواهم چاپ کنم، شما ببینید و یک جزه اش را برای ایشان سطر به سطر خواندم. ۲. آیت الله مصباح یزدی. ایام تابستان در خدمت ایشان بودم و تقریباً پنج جزء از این تفسیر را خدمت ایشان خواندم. ۳. آیت الله استادی که الآن مدیر حوزه علمیه قم هستند. پس سه تا عالم، قسمت های بسیاری از این تفسیر را دیدند و تقریباً هم نوشتند و چاپ کردیم. بنابراین انگیزه ما اول نوشتن تفسیر نبود، بلکه نظر ما این بود که یک دور تفسیر صوتی در رادیو داشته

باشیم. تفسیری که مردم بفهمند، چون تفسیرهایی که در رادیو گفته می‌شد، شنوندگان خاصی داشت. چون گویندگان شان خیلی عالم بودند، بیان بالا بود، همه مردم نمی‌فهمیدند. بیان للناس نبود، بیان للخواص بود. من برای بیان للناس، یک دور تفسیر در رادیو گفتم که الحمدلله هشت سال است، ادامه دارد و از نصف قرآن رد شدیم و الآن سوره طه هستیم.

بیانات: تفسیر نور چه گونه تدوین می‌شود و چه مراحل را گذرانده است؟

استاد: از تفاسیر سنی و شیعی، دوازده تفسیر دیده می‌شود مانند: تفسیر فی ظلال، مراغی، فخر رازی، قرطبی، مجمع، نورالثقلین، المیزان، کشاف، نمونه، اطیب البیان، فرقان. ما این تفسیرها را سطر به سطر می‌بینیم، منتهی نکات برجسته اش را بیرون می‌آوریم. تفسیر نور عنوان اصلی اش تحقیق نیست، صادراتی است، اصلاً تفسیر صادراتی است، یعنی از اول به قصد این می‌نویسیم که به زبان های دنیا ترجمه شود، چون این دید اول فرق می‌کند، یک وقت آدم در خیابان راه می‌رود که درخت‌ها را بشمارد، یک بار در خیابان راه می‌رود که ماشین‌ها را بشمارد، آدم در هر جا، به یک دیدی نگاه کند، چیز نویی گیرش می‌آید. اصلاً من روز اول به این دید نوشتم که این تفسیر به زبان های دنیا ترجمه شود. تفسیرهای دیگر به عنوان تحقیق نوشته شده است، من به عنوان تحقیق نوشتم. گاهی آدم بلوز می‌خرد از اول می‌گوید: می‌خواهم بلوزی بخرم که هم خانم بپوشد هم آقا هم پسر هم دختر و لذا از اول رنگی انتخاب می‌کند که مخصوص دختر نباشد، مخصوص پسر نباشد، گل نداشته باشد... ممکن است شیک ترین بلوز نباشد اما عام ترین بلوز است، خیلی بلوزها ممکن است، خیلی لوکس و شیک و قشنگ باشند، اما فقط دخترها بپوشند دیگر پسر نمی‌تواند بپوشد، من از اول نیتم این بوده که تمام سطرهایش قابل ترجمه به زبان های دنیا باشد و با این دید تفسیر نوشتم و اگر خدا نظر کند مبارک می‌شود.

خودم را هم قابل نمی‌دانم ولی یک چیزی از عنکبوت یاد گرفتم و تصمیم گرفتم که دست به این کار بزنم، یک وقت آیت الله روحانی در مدینه بود، گفتم: حضرت آقا من تفسیرم را پهلوی شما می‌خوانم برای این که اصلاح کنم، شما این جا پهلوی قبر پیغمبر ﷺ هستید. از رسول الله بخواهید من طلبه کم سوادی هستم، قرآن را از مهاجوریت بیرون بیاورم. ایشان یک آه بلندی کشید و فرمود: چه آرزوی بلندی داری!

خیلی حرف بزرگ است، تو قرآن را از مهجوریت بیرون بیاوری؟ گفتم: بله، چون پیغمبر ﷺ عزیز بود با اوهن البیوت حفظ شد، پیغمبر وقتی رفت در غار، تار عنکبوت او را حفظ کرد. خدا وقتی خواسته باشد کاری بکند، کار به این ندارد که چیست. همان خدایی که اشرف المخلوقات را با اوهن البیوت حفظ کرد، می تواند اشرف کُتب را با اوهن انسان ها حفظ کند و من اگر پست ترین انسان ها هم باشم خدا اگر اراده کند، می تواند قرآن را به دست من از مهجوریت بیرون بیاورد.

آرزوی من مهجورزدایی از قرآن کریم است و این برای من اصل است. برای من خیلی مهم نیست که حالا این آیه را محققان چندتا احتمال داده اند، چون گاهی احتمالات آدم را گیج می کند. ما درس کفایه یکی از مراجع فعلی می رفتیم، سؤالی کردم، گفت: اشکال شما به ناقل است یا منقول منه یا منقول فیه یا منقول له یا منقول علیه؟ اصلاً اشکال یادم رفت، یعنی وقتی احتمالات زیاد شد، محکمت، متشابهات می شود. من نمی خواهم در آیه، غایة القصوى و نهاية التحقيق را بگویم. می خواهم بگویم: این آیه برای اسپانیا چه می گوید. آیه برای چین و ژاپن چه می گوید. حرف آیه برای دنیا چیست؟ الف و لام استغراق. الف و لام عهد جنس، ضمیر به کجا برمی گردد؟ و یُحتمل و فیه و له، همه این ها را کنار گذاشته ام. تفسیر فقط صادراتی است و لذا کلمات را به صورت پلاکارد درآوردم. تاریخ کربلا مفصل است اما آن چیزی که می شود به دیوار چین و ژاپن و اسپانیا نوشت، این کلمه است: هیئات منّا الذلّة. یعنی روح قیام یک جمله است که این جمله قابل ترجمه به زبان های دنیا است. آمده ام از هر آیه ای چندتا پلاکارد ساخته ام که این ها اصول زندگی است و قابل ترجمه به زبان های دنیا و اگر خدا نظر کند و موفقیتی نصیب شود از اثر خون شهادت و از خودش است، چون ما چیزی از خودمان نداریم، هرچه داریم از اوست. خداوند هم یک ذوقی به من داده، همین سان که علامه روحانی در تقریظ نوشته اند، قریحه تفسیری خدا به من داده یعنی گاهی از آیه، یک چیزی می فهمم که در هیچ تفسیری هم نیست و اشکال ندارد که کسی چیزی بفهمد که کسی نفهمیده باشد. قرآن می فرماید: فَبِعِثِ اللّٰهَ غَرَابًا يَبْحِثُ فِي الْأَرْضِ. گاهی یک کلاغ ممکن است معلم میلیاردها انسان بشود. خدا خواسته باشد کاری بکند، کاری به رسایل، مکاسب و لیسانس و دکترا ندارد. فهم قرآن انحصاری نیست که بگوییم: هرچه هست و نیست دیگران نفهمیده اند. اصلاً گاهی ممکن است آدم حرف بزرگان را به سبک

خوبی ارائه دهد. ریش من مشکمی بود، حدود بیست سال پیش که در کار تفسیر نمونه بودیم، یکی از طلبه ها گفت: شما خجالت نمی کشید؟ علامه طباطبایی زنده است، دارید تفسیر نمونه می نویسید. گفتم: نه، اولاً چرا خجالت بکشیم؟ مگر قرآن انحصاری است؟ دوم، اگر خود علامه این کار را تشویق کرده باشند، شما چه می گویند؟ سوم این که گاهی حرف های علامه را ما بهتر می گوئیم، گاهی بچه ها پول از پدرشان می گیرند ولی خانه قشنگ تر از بابا می سازند. ممکن است حرف های المیزان را بگوئیم ولی زیباتر بگوئیم.

بیانات: روش تفسیری حضرت عالی در این تفسیر به چه صورت است؟

استاد: عرض کردم روش تفسیری ما، این است که از هر آیه ای پلاکارد درست کنیم، قرآن را به صورت پیام درآوریم. یعنی اول آیه را ترجمه می کنیم و بعد می بینیم پیامش چیست. یک بار رفتم خدمت آیت الله صافی و به ایشان گفتم: من از آیات قرآن پیام بین المللی برای همه دنیا می گیرم، برای دیوارنویسی، ایشان فرمود: خوب آیات الأحکام را چه می کنی؟ حالا بعضی آیات پیام بین المللی دارد اما بعضی آیات الأحکام است. گفتم: از آن ها هم می شود پیام گرفت. یک مثال زدیم، ایشان یک لبخندی زد، گفتم: مثلاً الطلاق مرتان، آیه قرآن است یعنی طلاق در چند مرحله. خوب این را ترجمه می کنیم بعد می گوئیم: این یک قانون کلی دارد برای روابط بین الملل، می گوید: با هرکس خواستی قطع رابطه کنی همه پل ها را یک باره خراب نکن. این به درد اسپانیا هم می خورد، به درد چین هم می خورد و اگر کسی کافر هم باشد به دردش می خورد، مهم این است که آیه را چه گونه بیان کنیم.

بیانات: به نظر حضرت عالی، این روش تفسیری چه فوایدی را دربر دارد؟

استاد: این تفسیر برای آدم های بی حوصله است. شما می بینید در خیابان ساندویچ فروشی زیاد است و این دلیل بر این است که مردم حوصله پختن ندارند. می خواهند پخته بخورند. اخیراً آب میوه گیری زیاد شده است. معلوم می شود حوصله جویدن هم دیگر ندارند، یعنی مردم حوصله ای که بیایند چند جلد ترجمه المیزان را ببینند یا بیست و هفت جلد نمونه را ببینند، ندارند. من که خودم از نویسندگان تفسیر نمونه هستم، بیست و هفت جلد را مطالعه نکردم. مردم می خواهند زود حرف را بگیرند و بروند. امتیاز تفسیر من خلاصه بودن آن است در عین این که جامع نکات سایر تفاسیر است.

بیانات: در این تفسیر تا چه حد از روایات استفاده کرده اید؟

استاد: تفسیر صافی و نورالثقلین را می بینیم، بنابراین، چون روایات ما عدل قرآن هست، از آن ها هم استفاده کرده ایم.

بیانات: مخاطبان شما چه سطحی از علاقه مندان به قرآن هستند؟

استاد: مخاطبان من توده مردم هستند. مثل بحث های تلویزیونی ام. الآن هفده سال است در تلویزیون صحبت می کنم، مخاطبان تلویزیونی من چه کسانی هستند؟ همه هستند، منتهی افرادی که مطلب را بلد نیستند، می نشینند مطلب را یاد بگیرند، افرادی که مطلب را بلدند، می نشینند بافت مرا یاد بگیرند. مثلاً غدیر خم را بلد است و بارها شنیده، اما می خواهد ببیند من چه طور می گویم. پس یا نکته را یاد می گیرد یا شیوه را.

بیانات: چه تفاوت هایی بین تفسیر نور و تفسیر راهنما و نمونه می بینید؟

استاد: نکته های تفسیر نور کم تر از تفسیر نمونه نیست، البته تفسیر نمونه بعضی از بحث ها را حسابی وارد شده است. مثل بحث شفاعت، شبهه اکل و مأكول، ولی من فقط پیام گرفته ام. تفسیر نمونه، گاهی یک بحثی را پرورش داده، من بحثی را پرورش نداده ام، من فقط از آیه پلاکارد ساخته ام، ولی نکات نمونه، نکات المیزان، نکات الفرقان، اطیب، فی ظلال، فخر و جزآن را آورده ام. از تفسیر نمونه قهرماً ساده تر است، آن بیست و هفت جلد است و این دوازده جلد، البته معنایش این نیست که تفسیر نور بهتر از نمونه است. چون اگر نمونه نبود، ما سراز این تفسیر در نمی آوردیم، به هر حال گاهی وقت ها انسان نباید نمک به حرام باشد، هر چیزی جای خودش را دارد، مثل اینکه آدم بگوید گوش بهتر است یا چشم؟

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

من فکر می کنم برای ترجمه به زبان های دنیا، تفسیر من بهتر است و برای این که آدم کارهای گسترده تحقیقاتی بکند تفسیر راهنما بهتر است مثلاً «تفسیر راهنما»ی جناب رییس جمهور محترم جناب آقای هاشمی رفسنجانی، ایشان در زندان فقط قرآن داشته با

یک مشکلاتی با شکنجه‌ها، آوارگی‌ها، در آن فضا یک‌آیه و یک صفحه را که آقای رفسنجانی نوشته، به اندازه همه دوازده جلد من ارزش دارد. فرق است بین دو رکعت نمازی که امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا خواند در مقابل سی تیر، با نماز شبی که بغل شیر آب گرم می‌خوانیم، بالاخره ما در اتوبان آسفالته می‌رویم و ایشان در گردنه‌های دست‌انداز رفته‌اند. تفاوت دیگر، این‌که تفسیر راهنما از هر آیه، هرچه نکته توانسته بیرون کشیده و من هرچه نکته صادراتی بوده بیرون کشیده‌ام و لذا در تفسیر راهنما گاهی می‌گویند: این آیه این احتمال را دارد، به شرطی که الف و لام آن، الف و لام جنس باشد. من می‌گویم: اسپانیا، یوگسلاوی، چین و شوروی چه می‌داند الف و لام جنس چیست. من فقط آمدم صادراتی‌هایش را گفته‌ام، یعنی محققانه نیست، اعم نفعاً است. کسی باقلا واردست می‌کند و دیگری نان سنگک، یکی می‌خواهد لذیذترین را درست کند و دیگری می‌خواهد نافع‌ترین را. من بیش‌تر، اکثر نفعاً را در نظر داشته‌ام، ولی دقت آن‌ها بیش‌تر است.

بیانات: لطفاً دیگر آثار، طرح‌ها و فعالیت‌های قرآنی خود را بیان فرمایید.

استاد: طرح‌ها و فعالیت‌های قرآنی غیر از تدوین تفسیر نور که به حمدالله جلد اولش توسط مؤسسه در راه حق نشر یافته است، عبارت‌اند از:

۱. تدوین تفسیر برای کودکان: بعد از آن‌که این تفسیر تمام بشود می‌خواهیم از روی این، یک تفسیر برای کودکان بنویسیم. من این کار را راجع به نماز کردم. راجع به نماز من روایات و آیات نماز را که دیدم سه تا کتاب نوشتم. اسرار نماز برای بچه‌های سیزده ساله، به نام آشنایی با نماز، اسرار نماز برای دیپلم، به نام راز نماز، اسرار نماز برای دانشجوی، به نام پرتوی از اسرار نماز. بعد می‌خواهم وقتی تفسیر تمام شد، یک تفسیر در سه جلد، برای بچه‌های راهنمایی بنویسم.

۲. تشکیل ستاد احیاء تفسیر قرآن کریم: ما در شورای مدیریت حوزه علمی قم با همکاری فضلالی آن حوزه مقدس ستادی تشکیل دادیم تا تفسیری تدوین کنند عمیق‌تر از آن‌چه ما نوشتیم که در این ستاد هر هفته جزوه‌ای در تفسیر آیات تدوین می‌شود و برای تمام ائمه جمعه کشور ارسال می‌گردد. ائمه جمعه با مطالعه کردن یک ربع ساعت به حاصل تحقیقات ۴۰-۵۰ ساعت مطالعه تفسیری دست یابند که ستاد هم به لطف خداوند قدمی است در راه مهاجرت زدایی از قرآن کریم.

۳. تفسیر ویده ٹویی قصه های قرآن: ما در این تفسیر روی خط قصه های قرآن کریم رفتیم. قرآن ۲۶۸ قصه دارد، در نظر گرفتیم این قصه ها را با زبان رسا و گیرا بیان کنیم و به صورت ویده ٹویی ضبط و منتشر کنیم تا در زندان ها، پادگان ها، بیمارستان ها و خانه ها، مردم بنشینند و قصه گوش بدهند. برای این که ببینیم این کار موفق است یا نه، اول سوره یوسف را شروع کردیم، من سوره یوسف را مثل یک خانم بزرگی که پشت یک کرسی نشسته و قصه می گوید، قصه گفتم. قصه ام قصه ای است که هر کلمه اش مطالعه شده است، یعنی تفسیر است و علمی است منتهی، بیان، بیان قصه گونه است. در بیست نوار ویده ٹویی، نیروی زمینی سپاه فیلم برداری کرد و تکثیر کرد و الآن در پادگان ها، سربازها گوش می دهند. قصه گوش می دهند، قصه های پربار و مفید.

۴. تفسیر ویده ٹویی آیات قرآن: ما آمدم شبیه تفسیر صوتی آیات را به شکل تفسیر ویده ٹویی درآوردیم، آن هم بیست دقیقه بیست دقیقه که از اول قرآن یک جزئش را گفتم.

۵. تفسیر آیه در سه دقیقه: با مدیر شبکه ۵ سیما صحبت کردیم به جای این که چند دقیقه قاری بنشینند و آیات قرآن را تلاوت کند ما بیاییم در سه دقیقه تفسیر آیه ای را بیان کنیم که شروع برنامه ها به جای تلاوت قرآن با تفسیر قرآن باشد. حالا من یک نمونه اش را برای شما می گویم:

بسم الله الرحمن الرحيم. يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونكم. این آیه شماره ۱۱۸، سوره آل عمران. يا ايها الذين آمنوا، یعنی ای مسلمان ها، ای مؤمنان، لا تتخذوا بطانة من دونكم. دونکم یعنی بیگانه، بطانة، بطن یعنی شکم، بطانه یعنی کسی که می رود در شکم انسان، نگذارید بیگانه ها بروند در شکم شما یعنی عوامل نفوذی نگذارید در جامعه پیدا شود، به اسم جهانگردی، به اسم سیاح، به اسم مستشرق، به اسم کارشناس و به انواع اسم ها، بیایند و جب به جب زمین شما را ببینند، به اسم کارشناس بیایند افکار نابغه را بفهمند، آثار باستانی را بفهمند، کتاب های عتیقه را بفهمند، خلاصه این آیه می گوید: عامل نفوذی ممنوع.

۶. طرح هزار سؤال، هزار جواب از قرآن: این هم گام دیگری است برای مهجوریت زدایی از قرآن کریم. این طرح را امسال اضافه کردیم که سؤال از قرآن و جواب از قرآن باشد. مثلاً مقدار مهریه چه قدر است؟ جواب یک آیه قرآن. که اگر به این ها یک قنطار دادید پس نگیرید. یا سؤال آیا دامادی که پول ندارد می تواند کار را به جای مهریه قرار دهد یا نه؟ بله

حضرت شعیب به موسی گفت: ائی ارید ان انکحک إحدى هاتین علی أن تاجرني ثمانی حجج (قصص/ ۲۸/ ۲۷): من دخترم را به شما می‌دهم به شرط این که هشت سال چوپان من باشید یا ده سال. یعنی می‌شود کار به جای مهر باشد. گفتیم هزار سؤال، هزار جواب که این را طراحی اش را ریخته ایم و ششصد نمونه از آن را آماده کرده ایم.

پس مجموع فعالیت های قرآنی ما عبارت اند از: ۱. تفسیر نور. ۲. تفسیر صوتی تمام قرآن. ۳. تفسیر ویده تویی قصه های قرآن. ۴. تفسیر ویده تویی تمام قرآن. ۵. ستاد احیاء تفسیر. ۶. طرح هزار سؤال و هزار جواب از قرآن. ۷. تفسیر آیه در سه دقیقه. ۸. تدوین تفسیر برای کودکان.

بیّنات: پس از سال ها اُنس با قرآن، خاطرات و نکات تازه و لطایفی از قرآن حتماً دارید، به برخی از آن ها اشاره فرمایید.

استاد: بالاخره هر کسی با قرآن باشد چیز تازه گیرش می‌آید. من صدها نکته تازه در قرآن به دستم آمده که در تفسیرهای دیگر نیست. الآن یکی از آن ها به ذهنم خطور کرد برای تان می‌گویم. مثلاً: وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت می‌رسد می‌گوید: **ومن ذریئتی، خدایا مقام امامت را به ذریه من بده، قال لاینال عهدی الظالمین این امامت عهدی است و به ظالمان نمی‌دهند.** این جا می‌بینیم «عهدی» به امامت گفته، آن وقت آن جا هم که می‌گوید: **اوفوا بعهدی یعنی اوفوا بامامت، چون «عهدی» در قرآن به معنای امامت آمده.** مثلاً دیدم این در هیچ تفسیری نیست. یا مثلاً دیدم که خداوند در قرآن دو تا یتّم دارد و یک اتممت، سال دوم هجری که قبله عوض می‌شود، می‌گوید: قبله را عوض کردیم برای این که یتّم نعمته. خدا می‌خواهد نعمتش را در آینده برای شما تمام کند. و سال هشتم هجری که مکه فتح می‌شود می‌گوید: مکه فتح شده که یتّم نعمته، خدا می‌خواهد نعمت را تمام کند. وعده می‌دهد که در آینده نعمت را تمام خواهیم کرد. قبله را عوض کردم می‌خواهم نعمت را بر شما تمام کنم در آینده، مکه فتح شد برای این که می‌خواهم در آینده نعمت را بر شما تمام کنم، ولی در غدیر خم دیگر نمی‌گوید: یتّم. می‌گوید: اتممت. آن یتّم نعمتی می‌شود اتممت، یعنی پیداست که آخرین قلّه، مسأله ولایت است. خیلی نکته گیرم آمده که در هیچ تفسیری نبوده، البته معنایش این نیست که من کسی هستم، خدا نظر می‌کند.

بیانات: برای فهم قرآن و معانی دقیق آن چه شیوه ها و راه هایی پیشنهاد می کنید؟
استاد: من شیوه خاصی ندارم باید استمداد کرد که خدا قلب ما را ظرف معارف سازد. یعنی ما ظرفیم «فسالت أودیة بقدرها» إن للقلوب اقبالا وادبارا. گاهی آدم بر چیزی نگاه می کند، کلی چیز می فهمد، گاهی هم هرچه نگاه می کند نمی فهمد. ما هیچ چیز نیستیم، تا امام زنده بود این را نمی گفتم حالا امام از دنیا رفته اشکال ندارد بگویم: امام فرمود که: یک روز خدا حافظه را از من گرفت، یک ربع هرچه فکر کردم یادم رفت که اسم روح الله است. اگر امام نبود ما قبول نمی کردیم مگر می شود آدم اسم خودش را فراموش کند. بنابراین هرکه هرچیزی می فهمد از خداست، خدا بخواهد آدم می فهمد، نو هم می فهمد، ابتکاری هم می فهمد و نخواهد هم نمی فهمد.

بیانات: انگیزه روی آوری به قرآن و مباحث قرآنی را بیان کنید؟

استاد: باید بگویم: خدا دستم را گرفت. مربی نداشتم، درس تفسیر نرفتم، هادی نداشتم، فقط خدا دستم را گرفت. یک زن دانشمند بهایی بود، مسلمان شده بود، او را خدمت آیت الله میلانی (ره) در مشهد آوردند. ایشان پرسید: خانم چه چیزی باعث شد که شما مسلمان شدید؟ آن خانم گفت: یک لحظه لطف خدا. تا گفت: یک لحظه لطف خدا. این مرجع تقلید، چنان گریه کرد که کتف هایش تکان خورد و دستمالش را درآورد و زارزار گریه کرد، گفت: درست است. چه چیزی باعث شد که توبه سمت قرآن روی آوری، لطف خدا، چون قرآن نور است و طلبه اگر خواسته باشد یخرج الناس من الظلمات الی النور باشد، باید خودش نور داشته باشد و من در هفده سالی که در تلویزیون هستم، می توانم بگویم: ماه می آید و می رود غیر از قرآن مطالعه نمی کنم. شاید بگویم: شش ماه، شش ماه، دروغ نگفتم، بحث های تلویزیون را فقط از قرآن اداره می کنم و همیشه هم جالب و تازه است. ده بار تا حالا همه بررسی کرده اند راجع به بحث تلویزیونی من، بیشترین شنونده و بیننده را داشته. قرآن خیلی نکته دارد. افرادی که به سراغ کتاب های دیگر می روند مزه قرآن را نچشیدند.

بیانات: مختصری از زندگی خودتان را بیان کنید.

استاد: من پانزده سالم بود، طلبه شدم و سطحم را خواندم، دوسه سال هم خارج

خواندم و نقشی را که خدا به دست من اجرا کرد. این بود که اسلوب سخنرانی را تبدیل کردم به اسلوب کلاسی، یعنی من رابط بودم بین منبر و تخته و این نقش را توانستم ایفا کنم. بسیاری از روحانیان که فقط سخنران بودند عیا را گذاشتند کنار و معلم هم شدند و کلاس‌های بسیاری گذاشتند. همین تفسیر، تفسیر کلاسیک است یعنی اگر کسی خواسته باشد در دانشگاه تربیت معلم، دبیرستان تفسیر بگوید با این اسلوب می‌تواند موفق باشد. من حدود ۳۰ کشور رفتم به قصد تبلیغ و معتقدم که در روانشناسی تبلیغی می‌توانم مشاوره برای طلبه‌های جوان باشم یعنی اگر طلبه‌های جوان بخواهند تبلیغ کنند می‌توانم مشاور مجرب باشم، هرچه تجربه هست، به آن‌ها منتقل کنم. کتابی هم نوشته‌ام «قرآن و تبلیغ» که تجربه‌هایی را آنجا ارائه داده‌ام.

بیانات: در خاتمه اگر سخنی درباره قرآن دارید که برای خواننده مفید است بیان کنید.

استاد: بله، آرزوی من این است که حوزه برسد به جایی که از هر که می‌پرسند چه می‌خوانی بگوید تفسیر و سیوطی، تفسیر و معالم، تفسیر و لمعه، یعنی اول بگوید تفسیر، ما باید اول کتاب خدا را بگوییم، یک اشتباه که کلاه سر ما رفت این بود که گفتند: شما اگر درس‌های حوزه را بخوانید قرآن را بهتر می‌فهمید، من شهادت می‌دهم که دروغ است زیرا وقتی آمد در جامعه می‌بیند که یک حجت الاسلام فلج است. یعنی دستش از قرآن و نهج البلاغه کوتاه است. من به شدت با بعضی از درس‌ها مخالفم، مثلاً با حفظ الفیه مخالفم، ادبیات را معتقدم. باید آدم ادبیات را چنان قوی بخواند که بتواند الغدیر، فی ظلال، قرآن، حدیث، هر کتاب بی‌اعراب را درست بخواند، چون اگر ادبیات ضعیف باشد غلط می‌خواند و بد معنا می‌کند، ادبیات را باید بخواند ولی لازمه اش فقط الفیه نیست. من به شدت مخالف حاشیه ملا عبداللّه هستم، برای این که حاشیه ملا عبداللّه حرف حسابی ندارد، فطریات را به صورت علمی گفته است، من به شدت با مطول و مختصر مخالفم، چون هر دو را خوانده‌ام و پیش شاگردان ادیب نیشابوری هم خوانده‌ام، نوشته‌ام و شاگرد خوبی هم بوده‌ام. بنابراین من معتقدم که ادبیات را خوب بخوانند ولی به جای حفظ الفیه قرآن را حفظ کنند، معتقدم که به جای مطول و مختصر، شأن نزول بخوانند، رسایل و مکاسب و کفایه را خوب بخوانند، تفسیر در پنج سطح

باید خوانده شود، تفسیر ساده از اول سیوطی، تفسیر نیم عمیق با لمعه، تفسیر عمیق تر با مکاسب، تفسیر عمیق با کفایه، تفسیر موضوعی با خارج، یعنی انسان از اول طلبه گی تا آخر طلبه گی باید محور درسش قرآن باشد و در این زمینه حضرت امام خمینی(ره) جمله ای دارد، شاید صد بار خوانده باشم (صحیفه نور، ۲۰/۲۰) و من برای این که ختامه مسک باشد این جمله را برای تان می خوانم، خیلی مهم است من نمی توانم این را بخوانم ولی چون خود امام نوشته، از روح امام عذر خواهی می کنم و می خوانم وگرنه خودم اعتقادم این است که بعد از امام زمان(عج)، امام خمینی نفر دوم عالم هستی است، این عقیده من است. به نظر من آدم صبح به صبح بعد از نماز صبحش باید این جمله را بخواند و آن جمله این است که امام خمینی(ره) می فرمایند:

هان ای حوزه های علمیه و دانشگاه های اهل تحقیق! بپاخیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان متهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می تازند، نجات دهید و این جانب از روی جد، نه تعارف معمولی می گویم: از عمر به باد رفته خودم در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه ها و دانشگاه ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن را در هر رشته ای از آن را محط نظر و مقصد اعلائی خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید، همچون نویسنده.

این خلاصه عمر ولی خداست، نفر دوم عالم هستی بعد از امام زمان. امام خمینی در آخر پیریش این را می گوید.

بیانات: از این که وقت عزیزتان را در اختیار ما قرار دادید کمال تشکر را داریم و امیدواریم که در راه خدمت به قرآن موفق باشید و صاحب قرآن به حضرت عالی خیرکثیر عنایت فرماید.

